

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

بیان یک نکته: در جلسه پیش نکته‌ای مطرح شد که برخی افراد شبهه‌ای را در مورد نامحرم بودن مادرزن مطرح می‌کنند. در این زمینه اشاره کردیم که در قرآن نیز، در بخشی که به روابط محارم اشاره دارد، در رابطه با داماد (یعنی شوهر دختر)، نامی از وی در میان محارم برده نشده است. مقصود بنده آیه ۳۱ سوره نور است. در این آیه آمده است: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...» و سپس افرادی که اجازه مشاهده زینت زنان را دارند، برشمرده می‌شوند: پدران، پسران، پسران شوهر، برادران، فرزندان برادران و خواهران، زنان، و... اما از داماد نامی برده نشده است. بنابراین، ذکر در جواز ابداء زینت برای داماد وجود ندارد. البته این آیه دلالتی بر حرمت نیز ندارد، اما چون موضوع به صورت علمی مطرح شده است، به این نکته اشاره گردید. طبیعتاً طرح چنین مباحثی در میان عموم مردم شاید مناسب نباشد.

ادامه بحث از مسئله 53: تعلیقات

با توجه به اهمیت و گستردگی این مسئله، بررسی دقیق و مفصل آن ضرورت دارد؛ همان‌گونه که در مسائل دیگر نیز چنین رویه‌ای را اتخاذ کرده‌ایم. تعلیقات را مرور می‌کنم و از میان آن‌ها، مواردی که دارای نکات برجسته و قابل توجهی هستند، انتخاب و مطرح می‌نمایم.

یکی از این تعلیقات، از مرحوم آیت‌الله میلانی نقل شده است. ایشان فرموده‌اند که در موارد مستثنی‌منه «لا تعاد»، بنا بر صحت گذاشته می‌شود، حتی اگر مجتهد جدید فتوایی متفاوت داشته باشد. اما در خصوص پنج موردی که عبارت سید نیز شامل آن‌ها می‌شود، این قاعده جاری نیست. بدین معنا که در سایر عبادات و معاملات که قاعده‌ای همانند «لا تعاد» وجود ندارد، قاعده فراغ و تجاوز نیز جاری نمی‌شود.

آیت‌الله میلانی می‌فرمایند: «إِلَّا أَنَّ الصَّلَاةَ يَبْنِي عَلَى صِحَّتِهَا فِيمَا عدا الطهور والوقت والقبلة والركوع والسجود، أما في هذه الخمسة وفي سائر العبادات والمعاملات فَإِنَّ قُلْدَ فَعْلًا مِنْ يَجُوزُ الْبَقَاءُ عَلَى تَقْلِيدِ الْمَيِّتِ فَهُوَ، وَإِلَّا فَلَا يُتْرَكُ مَا يَقْتَضِيهِ الْاِحْتِيَاظُ، بَلِ الْأَقْوَى فِي مَوْرَدِ الْحَكْمِ الْوَضْعِيِّ أَنْ لَا يُرْتَّبَ الْأَثَرُ عَلَى مَا يَخَالِفُ فَتَوَى مَنْ يَقْلُدُهُ فَعْلًا»؛

اگر کسی از مجتهدی تقلید می‌کرده که اکنون از دنیا رفته و مجتهد فعلی قائل به جواز بقا بر تقلید از مجتهد متوفی باشد، می‌تواند به فتاوی مجتهد اول عمل کند. در غیر این صورت، یعنی اگر مجتهد فعلی بقا را جایز نداند، شخص مکلف موظف است طبق احتیاط عمل کند. اگر موضوع عبادت است، باید نماز را اعاده کند یا قضای آن را به جا آورد. اگر معامله‌ای انجام داده، باید از ادامه آن خودداری نماید.

در احکام وضعی نیز آیت‌الله میلانی قائل‌اند که نباید برخلاف فتوای مجتهد فعلی عمل شود. این سخن ایشان را ما مورد تأکید قرار می‌دهیم.

نکته‌ای در رابطه با این حاشیه این است که اگر این سخنان به درستی و بدون نقل به معنا از آیت‌الله میلانی صادر شده باشد، محل اشکال است. چراکه موضوع بحث سید، اصلاً مربوط به مسئله جواز یا عدم جواز بقا نیست. بلکه سخن سید در مقام بیان وظیفه عامی در قبال فتوای مجتهد زنده است، نه در بیان موضوع بقا بر مجتهد سابق.

اگر شخصی طبق فتوای مجتهد فعلی مجاز به باقی ماندن بر تقلید از مجتهد قبلی باشد، و آن مجتهد پیشین نیز حکم به صحت یک معامله داده باشد، دیگر لزومی ندارد که مجتهد فعلی نیز آن را صحیح بداند تا بتوان به آن عمل کرد. بلکه بنا بر همان فتوای

پیشین، عمل جایز خواهد بود. مثل اینکه زنی مطابق نظر مجتهد پیشین از عقال ارث گرفته باشد و مجتهد زنده فعلی ارث بردن زن از عقال را صحیح نمی‌داند؛ اگر این زن با اجازه مجتهد فعلی بر تقلید از مجتهد سابق باقی باشد، مخالفت مجتهد جدید در رابطه با ارث عقال، اثری ندارد.

در ادامه، نقل قولی از آقا سید عبدالله شیرازی داریم که در فروع مسئله ۵۳ می‌فرمایند: «لا یتربک الاحتیاط»، یعنی مقلد نباید احتیاط را ترک کند. این بدان معنا است که ایشان سخن مرحوم سید را خلاف احتیاط می‌داند. منظور ایشان مواردی نیست که اجازه دارد، مثلاً، در تعداد تسبیحات تفاوتی پیش آمده باشد و مجتهد دوم مثلاً سه‌تایی را معتبر بداند، که در چنین مسائلی «لاتعاد» وظیفه را معین کرده است. در غیر این موارد، باید حتی‌الامکان احتیاط رعایت شود، مگر آن‌که موجب حرج شود. حرج، وجوب احتیاط را برمی‌دارد، اما باید توجه داشت که حرج نمی‌تواند حکمی وضعی را تغییر دهد. برای مثال، اگر کسی 30 سال با فتوای مجتهدی وضو می‌گرفته و اکنون مجتهد جدید آن وضو را باطل بداند، قضا کردن نمازهای گذشته ممکن است سبب حرج باشد، ولی این حرج، صحت را از جهت وضعی تصحیح نمی‌کند.

ظاهر فرمایش مرحوم آقا سید عبدالله نیز اطلاق دارد، ولی در مواردی که نتیجه رعایت نظر مجتهد دوم مستلزم حرج باشد، آیا می‌توان به استناد حرج، احکام وضعی را تغییر داد؟ فرض کنید فردی معامله‌ای را بر اساس فتوای مجتهد اول انجام داده و مجتهد دوم آن معامله را باطل می‌داند. حال اگر مکلف بخواهد معامله را فسخ کند، دچار حرج می‌شود. سؤال این است که آیا صرف وقوع در حرج موجب صحت معامله خواهد شد؟ پاسخ منفی است، چرا که قاعده نفی حرج در احکام وضعی جاری نمی‌شود.

رحمت خدا بر شهید ثانی که فرموده است قاضی باید مجتهد باشد. سپس بحث مطرح می‌شود که اگر اضطرار ایجاب کند به قاضی غیرمجتهد رجوع شود، چه باید کرد؟ شهید ثانی تصریح می‌کند که اضطرار احکام تکلیفی را تغییر می‌دهد، یعنی مکلف می‌تواند در حالت اضطرار واجبی را ترک کند یا عملی را انجام دهد که در حالت عادی جایز نیست. اما آیا اضطرار سبب صحت وضعی نیز می‌شود؟ مثلاً اگر شخصی مضطر به انجام معامله‌ای باشد، آیا آن معامله از نظر وضعی صحیح خواهد بود؟ مسلماً نه. اضطرار ممکن است عذر و اضطرار برای استفاده از مال مردم ایجاد کند، اما موجب تملک و صحت معامله نمی‌شود.

بنابراین، فرمایش مرحوم آقا سید عبدالله شیرازی در حاشیه‌ی فروع مسئله که می‌فرماید: «لا یتربک الاحتیاط اذا لم یکن حرجاً»، با اشکال مواجه است. مثلاً فردی با زنی ازدواج کرده که فقط یک مرتبه از مادر آن زن شیر خورده است. مجتهد سابق آن را مانع ازدواج نمی‌دانسته، اما مجتهد لاحق آن را موجب حرمت می‌داند. حال اگر این دو بخواهند جدا شوند، دچار مشقت شدید می‌شوند. آیا این حرج، موجب صحت نکاح خواهد شد؟ در حالی که فرض این است که طبق نظر مجتهد دوم، این ازدواج باطل است.

از این رو، به نظر ما استثناء فروع حرج به خاطر احتیاط، مبتنی بر جریان قاعده نفی حرج به صورت مطلق و شامل احکام وضعی است. حال آن‌که «لمنعه مجال واسع عندهم».

اما حاشیه‌ای دیگر از مرحوم آقا شیخ هاشم املی، شاگرد محقق عراقی، نقل شده که از این جهت آن را انتخاب کردیم که بسیار صریح، قوی و علی‌الطلاق است. ایشان می‌فرمایند در تمام فروعی که سید یزدی قائل به اجزاء نسبت به گذشته شده، نظر ما خلاف آن است. سید حتی در مواردی که عمل گذشته هنوز آثار دارد، قائل به اجزاء است، اما ایشان فقط در موارد مستثنی‌منه «لا تعاد» اجزاء را می‌پذیرند. مثل اینکه مجتهد سابق یک بار تسبیحات را کافی می‌دانسته و مجتهد جدید، سه مرتبه را لازم می‌داند و مکلف در زمان تقلید از مجتهد اول، تسبیحات را یک بار گفته است. در چنین فرضی قاعده لاتعاد دلیل قول به اجزاء می‌شود. اما در سایر موارد، چنین نیست. لذا در موارد پنج‌گانه‌ای که در دلیل لاتعاد استثنا شده نیز نظر مجتهد دوم ملاک است و اگر عمل مخالف فتوای او بوده است، اعاده می‌شود.

ایشان می‌فرمایند: «فمع فعلیة الابتلاء بمورده یقوی لزوم مراعاته، وكذا بالنسبة إلى الخمسة المستثناة یقوی لزوم الإعادة فی الوقت والقضاء فی خارجه».

بنابراین، مطابق رأی ایشان، حتی اگر معامله‌ای در زمان مجتهد اول صحیح دانسته شده، ولی اکنون از نظر مجتهد دوم باطل است، تمام آثار بطلان باید جاری و قیمت بازگردانده شده و معاملات پس از آن نیز باطل شمرده شود. این بدان معنا است که

تقلید، از نظر ایشان، صرفاً طریقت دارد نه موضوعیت؛ یعنی تنها در صورت انطباق با واقع یا حجت فعلی، عمل ارزش دارد. پس اگر تقلید از مجتهد قبلی بر اساس حجت دوم، ناتمام باشد، اجزاء نیز معنا ندارد. مگر مواردی که در مستثنای منه لاتعاد قرار گرفته باشد.

در نقطه مقابل، تعلیقه‌ای منسوب به حضرت آیت‌الله سیستانی (حفظه الله) مطرح می‌شود. ایشان در مقام فتوا، قول سید را می‌پذیرند که اعمال گذشته در مفروض مسئله، محل اثر است و می‌توان به آن اکتفا کرد. بدین بیان که: «الاجتزاء بالأعمال الماضية، فی مفروض المسألة، وإن كان هو الأوجه مطلقاً». ایشان البته می‌افزایند که احوط آن است که مکلف در چنین مواردی نیز احتیاط کند، گرچه این احتیاط الزامی نیست، بلکه مستحب است.

نکته دقیق فرمایش ایشان آن است که اگر مکلف جاهل قاصر بوده و بر اساس نظر مجتهد قبلی عمل کرده، و آن عمل در زمان خود محل اشکال نبوده، نیازی به تکرار یا اعاده ندارد؛ زیرا اخلاف در اموری نظیر ذکر رکوع یا تشهد، حتی در صورت جهل قصوری، موجب بطلان عمل نمی‌شود. اما در جایی که دلیلی نداریم که جهل قصوری، اخلاقی ایجاد نمی‌کند، مثل معاملات، در چنین مواردی احوط آن است که مکلف در اعمال گذشته تجدید نظر کند.

ایشان می‌فرمایند: «أن الأحوط للاقتصار فيه على الأعمال التي وقع الإخلال فيها بما لا يوجب بطلانها في حال الجهل قصوراً حسب رأي المجتهد اللاحق والمختار أن من هذا القبيل الإخلال بغير الأركان في الصلاة كالمثال الأول المذكور في المتن.» یعنی اگر مجتهد جدید مواردی را قائل باشد که جاهل قاصر در آن موارد نیازی نیست عمل را اعاده کند، در چنین مواردی اعاده اعمالی که مطابق با نظر مجتهد سابق و مخالف با نظر مجتهد فعلی بوده لازم نیست. اخلاف به برخی از اجزاء که از ارکان نماز نیستند، مانند مثال اول، یعنی اختلاف دو مجتهد در تعداد تسبیحات.

«ومنه: الإخلال ببعض ما يعتبر في الطهارة الثلاث كالمثال الثاني. وكذا الإخلال بالغسل من الأعلى إلى الأسفل في غسل الوجه على القول باعتباريه. ومنه أيضاً: الإخلال ببعض ما يعتبر في الصوم، كالاجتناب عن الارتماس والكذب على الله ورسوله صلى الله عليه وآله على القول بمفطرتيهما. ومنه: الإخلال ببعض الشرائط في باب العقود والإيقاعات وما يشابههما، كمثال الذبيحة المذكورة في المتن، وللتعرض لسائر صغريات هذه الكبرى مقام آخر.»

ایشان می‌فرمایند: مانند مثال دوم در رابطه با وضو، تیمم یا غسل، که اختلاف در تعداد ضرب دست به طهور برای تیمم بود. همانطور که گفتیم، برخی مراجع بیان کرده‌اند که تیمم جزء مستثنای «لاتعاد» است و نباید جهل در آن معفو باشد. اگر نظر مجتهد تغییر کند، لاتعاد، اشتباهات گذشته را اصلاح نمی‌کند. اما حضرت آیت‌الله سیستانی در این زمینه نظر متفاوتی دارند و می‌فرمایند که در این موارد نیز اعاده لازم نیست و لاتعاد آن را تصحیح می‌کند. به عنوان مثال، اگر فردی تنها یک ضربه به خاک زده با توجه به جهل قصوری فرد، عمل گذشته او پذیرفته است.

ایشان همچنین به اخلاف به ترتیب شست‌وشوی اعضای وضو اشاره می‌کنند. این نیز از موارد مستثنای لاتعاد است. فرض کنید که فردی صورت خود را از پایین به بالا شسته است، در حالی که طبق نظر مجتهد دوم، شستن صورت باید از بالا به پایین باشد. مجتهد اول شستن از پایین به بالا را صحیح می‌دانسته، و مکلف نیز همان‌گونه عمل می‌کرده است. حضرت آیت‌الله سیستانی می‌فرمایند که این مورد نیز با وجود اینکه مربوط به طهارات ثلاث است و در مستثنای حدیث لاتعاد است، نیازی به اعاده ندارد.

در مورد مسائل دیگری مانند اجتناب از ارتماس و کذب به رسول اکرم (ص) در روزه نیز ایشان همین نظر را دارند؛ همچنین در اخلاف به بعضی از شرایط عقود و ایقاعات، نیز چنین نظری دارند. اگر فردی به دلیل جهل قصوری از شرایط غفلت کند، این اشتباه به عنوان معذور شناخته می‌شود. قطعاً مورد مسئله مورد بحث نیز در حکم جاهل مقصر نیست و وظیفه مکلف در آن بیشتر از جاهل قاصر نمی‌باشد.

این نکات حاشیه‌ای که از حضرت آیت‌الله سیستانی نقل شده، برای پاسخ به برخی ایرادات مطرح شده توسط محشین است که گفته‌اند مثالی مانند «ضربه زدن در تیمم» از موارد مستثنای «لاتعاد» است و نباید در اینجا ذکر می‌شد. ایشان این ایرادات را اصلاح کرده و بیان می‌کنند که در این موارد، حکم جهل قصوری جریان دارد.

الحمد لله رب العالمين